



Received:29 September 2019
Accepted:19 December 2023
Revised:25 January 2020
Published :22 October 2023

ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196



The ways of Police discipline In Nahj al-Balaghah's educational teachingsi

Ruhollah Karimi Khoigani ¹

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.8.4

Abstract

Aim: The purpose of this article is to investigate and explain the ways of Police discipline In Nahj al-Balaghah's educational teachings. **Research Methodology:** This paper attempts to cite law enforcement discipline based on the precise definition of concepts and analysis of information extracted from Nahj al-Balaghah and its related commentaries and interpretations. **Results:** The methods of disciplinary discipline were summarized in two parts: the ultimate goal and the intermediate goals. The ultimate goal in the discipline of discipline is the "divine impulse" that is achieved through the "language and heart synchronization" method. The ways in which the intermediate goals of lawful discipline were achievable were divided into two areas: "spiritual" and "physical". In total, 35 methods of spiritual discipline of disciplinary goals and 4 methods of discipline of spiritual discipline in Nahj al-Balaghah educational doctrines were presented. **Conclusion:** Nahj al-Balaghah is a comprehensive book that can be used with various approaches, including the educational approach and the field of law studies appropriate to organizational requirements such as law enforcement.

Keywords: Police Discipline, Method, Doctrine, Education, Nahj al-Balagheh.

¹ Corresponding author: Ph.D. in philosophy of education, assistant professor of educational sciences, faculty member and director of the department of educational sciences, Amin University of Police Sciences, Tehran.
Email: Hosein.m137@yahoo.com

Cite this Paper: Karimi Khoigani,R. (2024). The ways of Police discipline In Nahj al-Balaghah's educational teachingsi. Research in Islamic education issues, 31(61), 201–232.

Publisher: Imam Hussein University

Authors

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)





شماره

۶۱

سال سی یکم
زمستان
۱۴۰۲
صص: ۲۳۳ - ۲۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۸
تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۱۱/۰۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

شایان چاپ: ۲۲۵۱-۶۹۷۲
کنکرویکن: ۲۶۴۵-۵۱۹۶



روش‌های انضباط انتظامی در آموزه‌های تربیتی نهج‌البلاغه

روح‌الله کریمی خویگانی^۱

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.8.4

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی و تبیین روش‌های انضباط انتظامی متناسب با اهداف انضباط انتظامی در آموزه‌های تربیتی نهج‌البلاغه است. این نوشتار در صدد است با روش استنادی و تحلیلی، روش‌های انضباط انتظامی را مبتنی بر تعریف دقیق مفاهیم و تجزیه و تحلیل اطلاعات استخراج شده از نهج‌البلاغه و شرح‌ها و تفاسیر مرتبط با آن احصا نماید. روش‌های انضباط انتظامی در دو دسته معطوف به هدف غایی و اهداف واسطه‌ای احصا شدند. هدف غایی در انضباط انتظامی «قرب الهی» است که با روش «هماهنگ‌سازی زبان و قلب» محقق می‌شود. روش‌هایی که اهداف واسطه‌ای انضباط انتظامی را قابل وصول می‌کردند، به دو حوزه «معنوی» و «ظاهری» تقسیم شدند. در مجموع ۳۵ روش معطوف به اهداف جنبه معنوی انضباط انتظامی و ۴ روش معطوف به اهداف جنبه ظاهری انضباط در آموزه‌های تربیتی نهج‌البلاغه احصا شد. نهج‌البلاغه کتابی است جامع که می‌توان با رویکردهای مختلف، از جمله رویکرد تربیتی و حوزه مطالعات انتظامی متناسب با بایسته‌های سازمانی مانند انضباط انتظامی از آن بهره گرفت.

کلیدواژه‌ها: انضباط؛ انضباط انتظامی؛ روش؛ آموزه؛ تربیت؛ نهج‌البلاغه.

۱. نویسنده مسئول: استادیار علوم تربیتی، عضو هیأت علمی و مدیر گروه علوم تربیتی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران.

Email: Hosein.m137@yahoo.com

استناد: کریمی خویگانی، روح‌الله. (۱۴۰۲)، روش‌های انضباط انتظامی در آموزه‌های تربیتی نهج‌البلاغه، *پژوهش در مسائل تعلیم و*

تربیت اسلامی

DOR: <https://dor.net/dor/20.1001.1.22516972.1402.31.61.8.4>

(نویسنده)

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



۴۵۰ مقدمه

تعريف انضباط و تعیین مؤلفه‌های آن در هر سازمانی متفاوت است. برای مثال در آموزش و پرورش اگر دانش آموز حرف معلم خود را نپذیرد و او را به صراحت در حضور دیگران نقد کند، بی انضباط شناخته نمی شود، اما در نیروهای مسلح اگر فرد است حرف مافق خود را نپذیرد و نزد دیگران از او انتقاد کند رفتار او، بی انضباطی محسوب می شود؛ چراکه انضباط در قاموس نظامی گری مبتنی بر اطاعت پذیری است و اگر نقدی وجود داشته باشد، باید در فرایندی تعریف شده که کاملاً با نهادها و سازمان‌های دیگر متفاوت است، بیان شود. در عین حال انضباط، پایه و اساس نظامی گری است (خطاب، ۱۳۷۸: ۳۴۹)؛ همچنان که مقام معظم رهبری در جایگاه فرمانده کل قوا می فرمایند: «اساس کار نظام و نیروی نظامی، نظم و انضباط است، آن چیزی که توده آدم را از یک لشکر و یگان نظامی ممتاز می کند در درجه اول، نظم است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۷۱).

«انضباط» برگرفته از ریشه «ضبط» است و به معنای حفظ نمودن شدید است تا هیچ چیزی از دست نرفته و یا فرار نکند (عسکری، ترجمه کاظمیان و رضاخواه، ۱۳۹۰: ۱۸۹). زمانی که واژه فوق در موارد «نظامی و انتظامی» به کار می رود بر پیروی کامل از دستورات و اجرای بی‌چون و چرای قوانین نظامی و انتظامی دلالت دارد (معلوم، ترجمه ریگی، ۱۳۸۷: ۹۷۸). «انضباط انتظامی» عبارت است از؛ «اعتقاد درونی، التزام عملی، اطاعت داوطلبانه و آگاهانه کارکنان نیروی انتظامی از فرمانیں مقام معظم فرماندهی کل قوا، قوانین، مقررات و دستورات سلسله مراتب فرماندهی، برای استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی و انجام وظایف و مأموریت‌های محوله» (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۵). شیوه‌های انضباط در ارتش‌ها و پلیس‌های دنیا متفاوت است و این بستگی به نوع ایدئولوژی، مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و اصول حاکم بر نظام انضباطی آن کشور یا پیروان آن مکتب دارد. مثلاً در جنگ‌جهانی دوم فرماندهان نظامی شوروی و آلمانی برای بازداشت افراد از ترک خدمت به انضباطی سخت توسل جستند. فردیک کمتر در ارتش امریکا نظام انضباطی بسیار ماهرانه‌ای داشت و بیشتر بر این نظر بود که لازم است نیروها از فرماندهان خود بیشتر بترسند تا از دشمنان خود! (شیداییان، ۱۳۸۴: ۱۳).

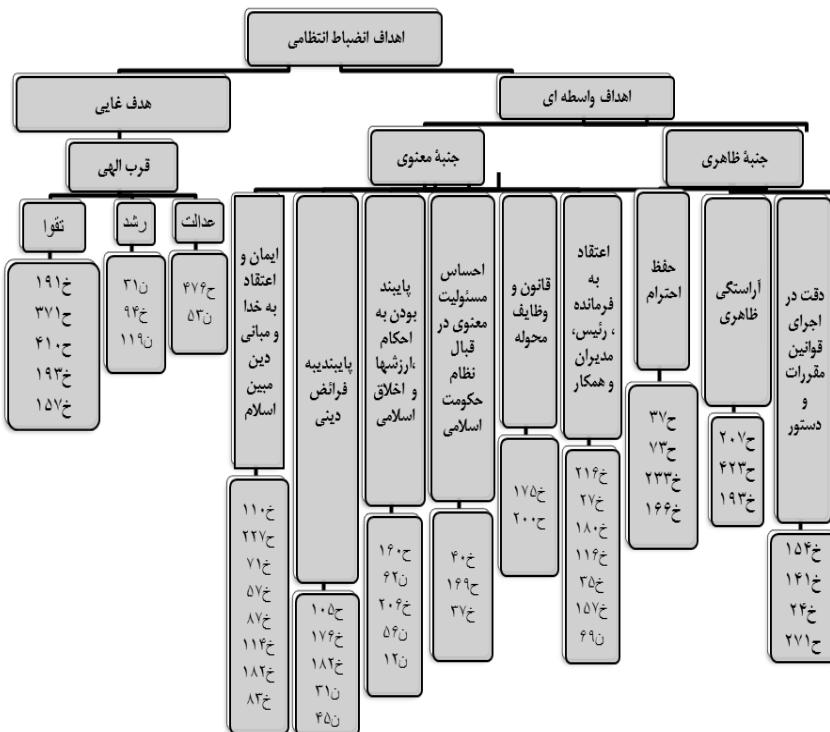
حال مسئله این است که با وجود غنی بودن منابع اسلامی، به ویژه نهج البلاغه که به قول ابن طقطقی: «کتابی است که از آن حکمت، موعظه، توحید، شجاعت، زهد و همت بلند آموخته می شود و کمترین فایده آن فصاحت و بلاغت است» (ابن طقطقی، بی تا: ۱۲)، و به فرموده مقام معظم رهبری (مدظله العالی): «این کتاب آینه اندیشه های سیاسی، نظامی، تربیتی و کارنامه حکومتی امام پاکان و پیشوای پروپاپیشگان، علی (ع) است که در بحران سده اول اسلام و هنگامه برخورد دو جهان بینی کاملاً متضاد، در معرض دید تاریخ قرار گرفت» (خامنه ای، ۱۳۷۵: ۷) و به قول جرج جرداق مسیحی که می گوید: «نهج البلاغه، اگر بگوییم میان آثار نویسنده گان، کتابی در عظمت لفظ و معنا به پایه آن نمی رسد، سخن به گزار نگفته ایم» (جرداق، ۱۳۷۳: ۱۶) و به قول ابن جوزی (۶۵۴ق) درباره کلام امیر مؤمنان (ع) و شگفتی آفرینی آن می نویسد: «کلمات نهج البلاغه، الفاظی است که نورانیت نبوت بر آن تاییده و آنچه از وی صادر شده، عقل ها و فهم ها را متغیر و شگفت زده ساخته است (ابن جوزی، ۱۴۰۱: ۱۱۴) و به فرموده سید رضی که: «از شگفتی های کلام آن حضرت (ع) چند جنبه بودن کلمات او است (طالقانی، ۱۳۷۴: ۷۸)، سؤال این مطالعه مبنی بر این است که چه روش هایی برای ایجاد و بسط انضباط انتظامی در نهج البلاغه قابل استنباط و استخراج است؟

تعريف و مفهوم روش: «روش» در لغت به معنای طرز، قاعده، قانون، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک و منوال، راه، هنجار، گونه، سنت، رسم، آین و نهج (دهخدا، ذیل روش) و ناظر به پیمودن مسیری برای رسیدن به هدفی است. به همین سبب در علوم نظری، «روش» به راه یا قاعده ای اطلاق می شود که برای کشف حقیقت به کار می رود و در علوم عملی مانند اخلاق، سیاست و تعلیم و تربیت به راهی که برای رسیدن به هدفی عملی اتخاذ می شود (گروه نویسنده گان، ۱۳۹۱: ۴۴۵). برخی معتقدند: «روش یا طریق به مجموعه اموری اطلاق می شود که انسان برای رسیدن به هدف و انجام دادن کار موردنظر به صورت روشنمند و بسامان پی نهد. روش مفهومی راهبردی است که نحوه عمل را ترسیم می کند و مراحل و چگونگی پیمودن آنها را برای رسیدن به هدف های موردنظر معلوم می دارد، روش برگرفته از رویکردهاست» (مهریان، ۱۳۸۹: ۳۲). برای هر روش، شیوه هایی برگزیده و فنونی ویژه وجود داد، شیوه آموزشی نمونه های رفتاری است که عمل و پایبندی به آنها موجب تحقق طرح های راهبردی آموزشی (روش ها) می شود. روش تربیتی، راه

روش‌های انضباط انتظامی در آموزه‌های تربیتی نهج‌البلاغه

رسیدن به یک هدف تربیتی است که در قلمرو تعلیم و تربیت، آن را یک علم دستوری و کاربردی که در بردارنده مفهوم «باید» است، می‌دانند (بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

با این اوصاف، منظور از روش‌های انضباط انتظامی در نهج‌البلاغه همان راه و قواعدی است که اهداف انضباط انتظامی را محقق می‌سازد. (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۳) در پژوهشی با غور در نهج‌البلاغه اهداف انضباط انتظامی را احصا نموده اند که در نمودار ذیل آمده است (خ = خطبه، ن = نامه و ح = حکمت) :



روش تحقیق

روش تحقیق حاضر، روش استادی و تحلیلی، است. بدین ترتیب که روش‌های انضباط انتظامی، با تعریف دقیق مفاهیم و تجزیه و تحلیل اطلاعات استخراج شده از نهج‌البلاغه، شرح‌ها و تفاسیر مرتبط با آن احصا می‌شود.

یافته‌ها

مبانی تقسیم‌بندی ابعاد و مؤلفه‌ها، براساس تعریف و تفکیک مفهومی انضباط در آئین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح آمده است. اهداف انضباط انتظامی از منظر نهج‌البلاغه، در دو حیطه هدف غایبی و اهداف واسطه‌ای تقسیم شده است. اهداف واسطه‌ای انضباط انتظامی هم در دو بعد انضباط ظاهری و انضباط معنوی تفکیک شده‌اند. پس یافته‌های تحقیق یعنی روش‌های انضباط انتظامی نیز ناظر به همین تقسیم‌بندی و در راستای تحقق هر حیطه به شرح ذیل احصا شده است:

روش‌های معطوف به هدف غایبی انضباط انتظامی در نهج‌البلاغه‌امیرمؤمنان علی(ع) طریقه قرب الهی را در «هماهنگی زبان و قلب» می‌داند و در پیشگاه الهی عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبَتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي ثُمَّ خَالَفْتُ قَلْبِي» خدایا، بیخشای آنچه به وسیله زبان به تو نزدیک شدم، ولی با قلب آن را ترک کردم (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۷۸: ۱۰۵). معنای دیگر این عبارت چنین می‌شود که اگر بتوانیم زبان و قلب را در اعمال و رفتار خود هماهنگ کنیم و در راه رضای الهی بی‌ریا طی مسیر کنیم، هدف «قرب الهی» تحقق پیدا می‌کند. درادامه، مواردی را که انسان را از قرب الهی دور می‌سازد، بر می‌شمارد و از خداوند طلب می‌کند که آنها را بخشايد تا بدان و سیله مانعی برای قرب او باقی نماند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَّاتِ الْأَلْحَاظِ وَ سَعَطَاتِ الْأَلْفَاظِ وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ»: خدایا بیخشای نگاه‌های اشارت آمیز و سخنان بی‌فایده و خواسته‌های بی‌مورد دل و لغزش‌های زبان را (همان).

روش‌های معطوف به اهداف واسطه‌ای انضباط انتظامی

در بحث اهداف انضباط انتظامی، اشاره شد که اهداف واسطه‌ای انضباط انتظامی، در دو جنبه معنوی و ظاهری قابل بررسی هستند. درادامه، روش‌های برگرفته از نهج‌البلاغه را بررسی می‌کنیم که وصول به این اهداف را امکان‌پذیر می‌کند.

۱. روش‌های معطوف به اهداف جنبه معنوی انضباط

در این بخش، روش‌هایی که اهداف انضباط انتظامی را از جنبه معنوی محقق می‌سازد، بررسی می‌شود.

روش‌های معطوف به هدف ایمان و اعتقاد به خدا و مبانی دین می‌بن اسلام

رأس جنبه معنوی انضباط انتظامی، ایمان و اعتقاد به خدا و مبانی دین مبین اسلام است. سؤال این است که یک مأمور انتظامی با چه روش‌هایی می‌تواند این جنبه از انضباط معنوی را محقق سازد؟ با غور در نهج‌البلاغه می‌توان به روش‌های زیر دست یافت: می‌توان این روش‌ها را به دو دسته روش‌های ايجابي و سلبي تقسيم کرد.

الف. روش‌های ايجابي: منظور روش‌هایي هستند که انجام آنها توصيه شده است و درادامه به آنها پرداخته می‌شود.

انجام عمل صالح

حضرت علی(ع) در سخنرانی‌اي که در شهر کوفه داشتند، فرمودند: «وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْدَلُ عَلَى الْإِيمَانِ»؛ با اعمال نيك می‌توان به ايمان دسترسی پیدا کرد (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۸۹: ۳۷۱). همچنين در عهدنامه مالک اشتر فرمودند: «فَلَيَكُنْ أَكْبَرَ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَأَمْلِكْ هَوَاكَ وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ»؛ پس نيكوترين اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را دراختیار گیر و از آنچه حلال نیست، خویشن داری کن، زира بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی (همان، نامه ۵۳: ۵۶۷).

پیکار در راه حق

پیکار در راه حق از روش‌هایي است که ايمان آدمي را فزواني می‌بخشد. ماهيت شغلی نیروي انتظامي به گونه‌اي است که هميشه زمينه پیکار با دشمنان دين مهیاست. حضرت اميرمؤمنان(ع)، کسوت نظامي گري و مقابله با دشمنان الهي را روشی برای ازدياد ايمان و تسلیم در راه حق می‌داند و از تجربه خود چنین ياد می‌کند: «لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) نَقْتُلُ آَبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَرِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا»؛ در رکاب پیامبر خدا(ص) بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود با دشمنان جنگ می‌کردیم که این مبارزه بر «ایمان» و تسلیم ما می‌افزود (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۰۹: ۵۶).

تحمل مصائب و شداید

یکی از اموری که در تربیت انسان نقشی کارساز و جدی دارد، تحمل سختی‌ها و شداید است که سبب ظهرور صفات باطنی و تکمیل و تهذیب نفس و تصفیه اخلاق و تهییج قوا و نیروهای نهفته وجود انسان می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۷۴). حضرت می‌فرمایند: «فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ إِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْأَبَاءِ وَ الْأَبْنَاءِ وَ الْإِخْوَانَ وَ الْقَرَابَاتِ فَمَا نَرْدَادَ عَلَى كُلِّ مُصْبِيَةٍ وَ شِدَّادَ إِلَّا إِيمَانًا وَ مُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ وَ تَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَاضِ الْجِرَاحِ»: ما با پیامبر(ص) بودیم، و همانا جنگ و کشتار گردانگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می‌زد، اما از واردشدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی‌افزویدیم و بیشتر در پیمودن راه حق، و تسلیم بودن برابر اوامر الهی و شکیبایی بر درد حراثت‌های سوزان، مصمم می‌شدیم (همان، خطبه: ۱۲۲؛ ۲۳۳).

صدق به قیمت ضرر

صدق و راستگویی از بزرگ‌ترین فضایل اخلاقی است که در تعالیم و آموزه‌های دینی جایگاه ویژه‌ای دارد و در قرآن و روایات فراوان به آن سفارش شده است. امام(ع) راه رسیدن به ایمان را در صداقت می‌داند: «إِلَيْكُمْ أَنْ تُؤْثِرُ الصَّدَقَ حَيْثُ يُصْرُكُ»: نشانه ایمان آن است که راست بگویی، آنگاه که تو را زیان رساند! (همان، حکمت: ۴۵۸؛ ۷۳۹).

اهدای صدقه

یکی از راه‌هایی که آن حضرت برای رسیدن به کمال ایمان معرفی می‌نمایند، اهدای صدقه و زکات است: «سُوْسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ ...»: ایمان خود را با صدقه‌دادن نگاه دارید... (دشته، ۱۳۸۰)، حکمت: ۱۴۶؛ (۶۶۱). «صدقه» نسبت به ایمان کامل به منزله نگهبان است و حفظ ایمان بدون صدقه ممکن نیست (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج: ۵؛ ۵۴۳).

سرزنش نفس

از منظر حضرت(ع) سرزنش نفس می‌تواند در تقویت ایمان آدمی نقش بسزایی داشته باشد، از این رو، می‌فرماید: «وَ اغْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ [لَا يُمْسِي وَ لَا يُصْبِحُ] لَا يُصْبِحُ وَ لَا يُمْسِي إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظُنُونٌ عِنْدَهُ فَلَا يَرَأُ زَارِيَاً عَلَيْهَا وَ مُسْتَرِيدَاً لَهَا»: بندگان خدا! بدانید که انسان با ایمان، شب را به

روز، و روز را به شب نمی‌رساند جز آنکه نفس خویش را متهم می‌داند، همواره نفس را سرزنش می‌کند، و گناهکارش می‌شمارد (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۷۶: ۳۳۳).

ابراز غیرت

امام(ع) با نگاهی روان‌شناسانه و ژرف، غیرت مرد را ایمان‌آور می‌داند: «وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ» غیرت زن، کفرآور و غیرت مرد ایمان‌آور برای اوست (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۱۴۶: ۶۵۹). برخی معتقدند محتوای سخن حضرت به این دلیل است که: «زن اگر به همسر دیگر مرد، حسادت کند، مخالفت با حکم خدا و کفر است، اما غیرت مرد نسبت به بیگانه‌ای که قصد خیانت به همسرش را دارد، ایمان است» (نظم‌زاده قمی، ۱۳۷۵: ۷۷).

ب. روش‌های سلبی: منظور روش‌هایی است که توصیه می‌شود آنها را انجام ندهید و در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

پرهیز از نشست و برخاست با هواپرستان

حضرت علی(ع) معتقد است که مصاحبت با خوبان و نیکان روزگار، ایمان انسان را تقویت می‌کند. در شغل پلیسی این امکان وجود دارد که مأموران نیروی انتظامی توسط سردمداران باندهای فساد و هواپرستان شرور، تطمیع شوند. قطعاً اگر مأموران انتظامی با این افراد مراوده داشته باشند، به تعبیر حضرت امیر(ع) ایمان و اعتقاد آنان به دست فراموشی سپرده می‌شود «وَمُجَائِسَةً أَهْلِ الْهَوَى مُسَأَّةً لِلِّيَمَانِ» همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد و شیطان را حاضر می‌کند (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۸۶: ۱۴۵). در مقابل فرمانده خود، مالک اشتر نخعی، را چنین سفارش می‌کند: «با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان بحث کن که مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت» (همان، نامه ۵۳: ۵۷۱).

پرهیز از کذب با وجود نفع

یکی دیگر از روش‌هایی که آدمی را در مسیر ایمان قرار می‌دهد، تندادن به دروغ حتی در شرایط سود و نفع است، چنانکه حضرت فرمودند: «إِلَيْمَانُ أَنْ تُؤْثِرَ ... عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يُنْفَعُكَ»: نشانه ایمان آن است که ... دروغ نگویی که تو را سود رساند! (همان، حکمت ۴۵۸: ۷۳۹).

همچنین فرمودند: «جَاءُوا الْكَذِبَ فَلَأَنَّهُ مُجَانِبٌ لِإِيمَانِ الصَّادِقِ عَلَى شَفَا مُنْجَاةٍ وَكَرَامَةٍ وَالْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاهُ وَمَهَاهُ»؛ از دروغ بر کنار باشدید که با ایمان فاصله دارد. راستگو در راه نجات و بزرگواری است، اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاک و خواری است (همان، خطبه ۱۴۵: ۸۶). تجربه نشان می‌دهد، تبهکاران و مجرمان همیشه ترجیح می‌دهند قبل از آنکه بخواهند اسیر محاکم قضایی بشوند، با پرداخت رشوه‌های کلان، پلیس را وادار به کتمان حقیقت و در مواردی ارائه گزارش خلاف واقع کنند.

پرهیز از سخن فراتر از عمل

یکی دیگر از روش‌هایی که امیرمؤمنان(ع) برای تحقق ایمان ارائه می‌دهند، این است که آدمی بیشتر از عمل سخن نگوید و هنگام سخن گفتن از دیگران رعایت نقوای الهی را بنماید، به همین دلیل حضرت فرمودند: [إِيمَانُ أَنْ تُؤْثِرَ ... وَ أَلَا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ [عِلْمِكَ] عَمَلِكَ وَ أَنْ تَقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ عَيْرِكَ]؛ نشانه ایمان آن است که... و این که بیش از عمل سخن نگویی و چون از دیگران سخن گویی از خدا بترسی! (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۴۵۸: ۷۳۹).

روش‌های معطوف به هدف انجام فرائض دینی

یکی دیگر از اهداف انضباط معنوی انتظامی انجام فرائض دینی است که از منظر نهج البلاغه وصول به این هدف با روش‌های استعانت از خدا، ترک مستحبات به هنگام ضرر به واجبات، و تحمیل به نفس امکان‌پذیر است.

استعانت از خدا

حضرت معتقد‌ند یکی از روش‌هایی که انسان را برای انجام فرائض دینی کمک و نزدیک می‌کند «استعانت» از حضرت باری تعالی است: «وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى أَذْاءِ وَاجِبِ حَقٍّ وَ مَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْذَادِ نَعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ»؛ و برای انجام واجبات و شکر در برابر نعمت‌ها و احسان بی شمار الهی، از خدا یاری خواهید (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۹۹: ۱۸۵).

ترک مستحبات هنگام ضرر به واجبات

فرمودند: [لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضَرَتْ بِالْفَرَائِضِ]؛ عمل مستحب انسان را به خدا نزدیک نمی‌گرداند، اگر به واجب زیان رساند (همان، حکمت ۳۹: ۴۷۵). «إِذَا أَضَرَتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ

فارفُضُوهَا» (عبدی): هر گاه مستحبات به واجبات زیان رساند آن را ترک کنید (همان، حکمت ۲۷۹: ۶۹۹).

تحميل به نفس

اصولاً تحمیل در جایی مورد می‌باید که کراحت وجود داشته باشد؛ هنگامی که با وجود گزین و کراحت باطن، اعضا و جوارح به انجام عملی وادر شوند، از روش تحمیل به نفس استفاده شده است (باقری، ۱۳۹۰: ۹۸). طبق این روش، باطن رمیده و بی‌رغبت را می‌توان با حرکات اندام به بند کشید و آن را رام و راغب کرد. در نامه حضرت علی(ع) به اسود بن قطبه، فرمانده لشکر حلوان، در جنوب شهر سر پل ذهاب امروزی آمده است: «فَاجْتَبِ مَا تُتَكِّرُ أَمْثَالَهُ وَابْتَذِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ رَاجِيًا تَوَابَةً وَمُتَحَوِّفًا عِقَابَهُ»؛ و نفس خود را در حالی که به پاداش الهی امیدوار بود و از کیفر او هراسناک، به انجام آنچه خداوند بر تو واجب گردانیده است، وادر ساز (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۹: ۵۹۷).

در نامه‌ای توبیخ‌آمیز که حضرت به عثمان بن حنیف نوشت، سبک زندگی خود را چنین برایش یادآوری کرد: «وَأَيْمُ اللَّهِ يَمِينًا أَسْتَشِنِ فِيهَا بِمَسْيَهَ اللَّهِ لَأَرُوْضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُّ مَعَهَا إِلَى الْفُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا وَتَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَأْدُومًا وَلَأَدْعَنَّ مُقْلَتَيِ كَعْنَيْنِ مَاءٍ نَضَبَ مَعِينُهَا مُسْتَقْرَغَةً دُمُوعَهَا»؛ به خدا سوگند، که فقط اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادرم که به یک قرص نان، هرگاه ببابم شاد شود و به نمک بهجای نان خورش قناعت کند و آنقدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشم‌های خشک در آید و اشک چشم پایان پذیرد (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۴۵: ۵۵۵).

روش‌های معطوف به هدف پای‌بندی به احکام و ارزش‌های اخلاق اسلامی می‌توان روش‌هایی را از نهج‌البلاغه استخراج کرد که با به کارگیری آنها، این هدف تحقق پذیرد. این روش‌ها عبارتند از: تعصب در افعال نیکو، تقوا، اقتدا به الگو، خودمیزانی، رعایت اصول اخلاقی نظامی نظیر حمله‌نکردن از پشت و آسیب‌نzdن به بی‌دفاعان، رعایت زنان حین انجام مأموریت، پرداخت خون‌ها در قتل خطابی، امتناع از گفتن ندانسته‌ها و فروتنی.

تعصب در افعال نیکو

یکی از روش‌هایی که انسان را آراسته به اخلاق اسلامی می‌کند، تعصب ورزیدن به اخلاق پسندیده و افعال نیکوست که حضرت علیه السلام مصاديق این تعصب ورزی را نیز مشخص کرده است: «فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصَيَّةِ فَلَيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخَصَالِ وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجَدَّاءُ وَالنُّجَادَاءُ مِنْ بَيْوَاتِ الْعَرَبِ وَيَعَسِيبِ الْقَبَائِلِ»: پس اگر در تعصب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو و کارهای خوب تعصب داشته باشد، همان افعال و کرداری که انسان‌های با شخصیت، شجاعان خاندان عرب و سران قبایل در آنها از یکدیگر پیشی می‌گرفتند... (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۹۲: ۳۹۱).

تفوا

حضرت امیر مؤمنان (ع) یکی از راه‌های تحقق اخلاق اسلامی را تقوا می‌دانند: «الْتَّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ»: تقا در رأس همه ارزش‌های اخلاقی است (همان، حکمت ۴۱۰: ۷۲۹). آن حضرت، متین را منضبط‌ترین افراد می‌دانست و در وصف آنان فرمودند: «فَالْمُتَقْنُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مُنْتَقِعُهُمُ الصَّوَابُ وَمُتَبَسِّمُهُ الْإِقْصَادُ وَمَشْيَمُهُ التَّوَاضُعُ»: متین، در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان در حد میانه، و راه‌رفتشان با تواضع و فروتنی است (همان، خطبه ۱۹۳: ۴۰۳). اوج انضباط اسلامی فرد مسلمان که تبلور آن باید در کردار، پندار و گفتار فرد تربیت شده مشهود باشد.

به مالک اشتر نخعی که بعد از حضرت، دومین مقام نظامی آن عصر بود «فرمان» به تقا می‌دهد: «هَذَا مَا أَمْرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَأَهْ مِصْرَ»: این فرمانی است که ضمن پیمان بندۀ خدا، علی امیر مؤمنان به مالک اشتر فرزند حارث هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می‌گزیند، می‌دهد. چنین استنبط می‌شود که یکی از روش‌هایی که می‌توان برای تحقق هدف تقوای الهی نیروهای زیردست، در قاموس نظامی گری استفاده کرد، فرماندادن بالادست به زیردست درخصوص رعایت تقوای الهی است.

اقتدا به الگو

یکی دیگر از روش‌هایی که وصول به اخلاق اسلامی را تحقق می‌بخشد، روش اقتدا به الگوست. امیر مؤمنان (ع) در بحث الگوی زیست اخلاقی، پیامبر اکرم (ص) را معرفی می‌کند:

«فَتَأْسِنَيْكَ الْأَطْهَرِ صَفَانَ فِيهِ أُسْوَةٌ لِمَنْ تَأَسَّى وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَأَحَبُّ الْعِيَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَنَاسِّي بِنَيَّهِ وَالْمُقْتَصِّ لِنَيَّهِ»: پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوطلبان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد و محظوظ‌ترین نزد خدا کسی است که از پیامبر پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد (همان، خطبه ۱۶۰: ۳۰۱).

و در جای دیگر می‌فرمود: «وَاقْتَدُوا بِهِدْهُدِيْ نَيْسِكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْهُدِيْ وَاسْتُنُوا بِسُتْنَتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَدَى السُّنَّن»: از راه و رسم پیامبران پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتاران را با روش پیامبر(ص) تطبیق دهید که هدایت کننده‌ترین روش‌هاست (همان، نامه ۱۱۰: ۲۱۱). و تأکید می‌کند که: «وَإِنِّي لَعَلَى بَيْئَهِ مِنْ رَبِّيْ وَمِنْهَاجِ مِنْ تَيَّبِيْ وَإِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الْعُقْدُهُ لَفَطَا»: و من در پی آن نشانه‌ها روانم که پروردگارم مرا رهنمون شده و آن راه را می‌روم که رسول خدا (ص) گشوده و همانا من به راه روشن حق گام به گام ره می‌سپارم (همان، نامه ۹۷: ۱۸۳).

حضرت(ع) مبغوض‌ترین افراد در نزد خدا را کسانی می‌داند که بدون الگو و راهنمای رها شده‌اند: «وَإِنَّ مِنْ أَبْعَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعِبْدًا وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ جَائِرًا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ سَائِرًا بِغَيْرِهِ»: دشمن روی‌ترین افراد نزد خدا کسی است که خدا او را به حال خود واگذاشته تا از راه راست منحرف گردد و بدون راهنمای بود (همان، خطبه ۱۹۱: ۱۰۳).

خود میزانی

روشی که امیرالمؤمنین علی(ع) معرفی می‌کند و امید می‌رود با به کارگیری این روش، اخلاق مبتنی بر موازین اسلامی در یک مأمور نیروی انتظامی یا هر کس دیگری که خواهان متخلق شدن به اخلاق اسلامی است، شکل گیرد، خودمیزانی در همه امور است. امری که حضرت(ع) در نامه فرزندش امام حسن(ع) بر آن تأکید می‌ورزد: «بَيْنَ اِجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا يَنْكِنَ وَبَيْنَ عَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لَعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَأَكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرُهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ وَاسْتَغْفِرْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَغْفِرُهُ مِنْ عَيْرِكَ وَارْضِ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَلَا تَقْلِ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ وَلَا تَقْلِ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِلْلُ الصَّوَابِ وَآفَهُ الْأَلْبَابِ فَاسْعَ فِي كَذِحِكَ وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِعَيْرِكَ وَإِذَا أَنْتَ هُدِيَتِ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَحْشَعَ مَا تَكُونُ لِرِبِّكَ»: ای پسرم! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه

برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آن‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آن‌گونه که دوست داری به تو نیکی کنند و آنچه برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بد که برای خود می‌پسندی، آنچه نمی‌دانی نگو، گرچه آنچه می‌دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو، بدان که خودبزرگ‌بینی و غرور، مخالف راستی و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش و در فکر ذخیره برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش (همان، نامه ۳۱: ۵۲۷).

رعايت اصول اخلاقی نظامي

ایشان همواره به نظامیان خود رعايت اصولی را گوشزد می‌کردند که درادامه به آنها اشاره می‌شود:

✓ پيش دستي نکردن در نبرد: امام(ع) در صفين در برابر دشمنان خدا، پيش از روياوري، به سپاهيانش، چنين دستور می‌دهد: «لَا [نَقَاتِلُونَهُمْ] حَتَّىٰ يَبْدَءُوكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَىٰ حُجَّةٍ وَّتَرْكُكُمْ إِيمَاهُمْ حَتَّىٰ يَبْدَءُوكُمْ حُجَّةً أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ»: با دشمن جنگ را آغاز نکيد تا آنها شروع کنند، زيرا بحمد الله حجت با شماست، آغازگر جنگ نبودننا، تا آنکه دشمن به جنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانيت شما خواهد بود (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۱۴: ۴۹۵).

✓ حمله نکردن از پشت و آسيب نزدن به بي دفاعان: پيش از روياوري، به سپاهيانش، موارد اخلاقی را چنين تذکر می‌دهد: «فَإِذَا كَانَتِ الْهِزِيمَةُ يَأْذِنِ اللَّهُ فَلَا تَقْتُلُوا مُبْرِراً وَ لَا تُصِيبُوا مُعْوِراً وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَىٰ جَرِيحَةٍ»: اگر به اذن خدا شکست خوردن و گريختند، آن کس را که پشت کرده نکشيد و آن را که قدرت دفاع ندارد، آسيب نرسانيد و مجروحان را به قتل نرسانيد (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۱۴: ۴۹۵).

✓ رعايت زنان حين مأموريت: اخلاق اسلامي پليس مسلمان ايجاب می‌کند که حين مأموريت‌های خود رعايت حال زنان را بنماید. «وَ لَا تَهِجُّو النِّسَاءَ بِأَذْدَى وَ إِنْ شَتَّمْنَ أَغْرَاضَكُمْ وَ سَبَّبْنَ أَمْرَاءَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ إِنْ كُنَّا لَنُؤْمِرُ بِالْكَفَّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَّاولُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوِ الْهِرَاوَةِ فَيَعِيَّرُ بِهَا وَ عَقِبَهُ مِنْ بَعْدِهِ»:

زنان را با آزاردادن تحریک نکنید، هرچند آبروی شما را بزیند، یا امیران شما را دشنام دهند که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند، در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی، به زنی حمله می‌کرد، او و فرزندانش را سرزنش می‌کردند (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۱۴: ۴۹۵).

✓ پرداخت خون‌بها در قتل خطابی: پای‌بندی به اخلاق اسلامی از منظر امیرالمؤمنین(ع) زمانی تحقق می‌یابد که مأمور چنین مواردی را جران کند: **وَإِنْ ابْتُلِتَ بَخَطَاً وَأَقْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقُهَا مَقْتَلَةٌ فَلَا تَظْمَحَنْ بِكَ نَخْوَةُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أُولَيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ**: اگر به خطا خون کسی را ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دست دچار تندروی شد، (که گاه مشتی سبب کشتن کسی می‌گردد، چه رسد به بیش از آن) مبادا غرور قدرت، تو را از پرداخت خون‌بها به بازماندگان مقتول باز دارد (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۸۹).

✓ امتناع از گفتن ندانسه‌ها: اخلاق اسلامی ایجاب می‌کند از گفتن چیزهایی که به صحشان اطمینانی نیست، امتناع شود: **وَدَعْ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ**: آنچه نمی‌دانی مگو (همان، نامه ۳۱: ۵۲۱).

روش‌های معطوف به هدف احساس مسئولیت معنوی در مقابل نظام حکومت اسلامی
احساس مسئولیت معنوی در مقابل نظام حکومت اسلامی یکی از اهداف انضباط انتظامی در بعد معنوی است که از منظر نهج‌البلاغه وصول به این هدف با التزام و وفاداری به حاکم اسلامی، خیرخواهی نسبت به حاکم اسلامی، اطاعت پذیری و کسب بصیرت امکان‌پذیر است.

التزام و وفاداری با حاکم اسلامی

التزام و وفاداری در مقابل نظام حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین(ع) به شکل «بیعت» انجام می‌شده است. می‌فرماید: **وَأَمَّا حَقُّكُمْ فَالْمُفَاعَةُ بِالْبَيْعَةِ**: و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۳۴: ۸۷) روشن است که امام در مقام بیان حقوق شخصی خود نیست، بلکه در جایگاه حاکم اسلامی، از حقوق خود سخن می‌گوید. اگر وفاداری به بیعت با حاکم را از وفاداری به حکومت جدا نکردیم، از بیان امام(ع) استفاده می‌شود که در هر حکومتی، وفاداری نسبت به حکومت، از وظایف اصلی مردم به خصوص نیروهای مسلح و به تع آن

نیروهای انتظامی است. البته از منظر حضرت باید بیعت قلبی و باطنی باشد، نه ظاهری؛ آنجاکه در مرور زیر می فرماید: «بِزُّعْمٍ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ يَدِهِ وَلَمْ يَبَايِعْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَفَرَّ بِالْيَعْنَى وَأَدَعَى الْوَلِيَحَةَ»؛ زیر می پندارد با دست بیعت کرد نه با دل، پس به بیعت با من اقرار کرده ولی مدعی انکار بیعت با قلب است، بر او لازم است بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد، یا به بیعت گذشته بازگردد (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۸: ۷۳).

پس از پذیرش «حکمیت» در صفين، یکی از یاران گفت: ما را از حکمیت نهی فرمودی، سپس پذیرفتی و داور تعیین کردی! ما نمی دانیم کدام یک از این دو کار درست است؟ امام دست روی دست کویید و با تأسف فرمود: «هذا جزء منْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ»؛ این سزای کسی است که بیعت با امام خود را ترک گوید و پیمان بشکند (همان، خطبه ۱۲۱: ۲۳۱).

خیرخواهی نسبت به حاکم اسلامی

یکی دیگر از روش هایی که احساس مسئولیت افراد را به حکومت اسلامی تحقق می بخشد، خیرخواهی برای حاکم اسلامی است. «النَّصِيحَةُ لِإِئَمَّةِ الْمُسْلِمِينَ» یک تعبیر ریشه دار و پرسابقه است که در روایات متعددی به چشم می خورد. چنانکه امیر المؤمنین، علی (ع)، انتقادهای صریح خود را از عثمان «نصیحت» می داند و در نامه ای به معاویه می نویسد: «قَدْ يَسْتَقِيدُ الظُّنْنَةُ الْمُتَنَصَّحُ»؛ گاه می شود که اندرز گو در معرض بدگمانی است (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۲۸: ۳۶۵). انتقادها و اعتراض های خود به معاویه را نیز «نصیحت» می دانند: «وَاعْلَمَ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ثَبَطَكَ عَنْ أَنْ تُرَاجِعَ أَحَسَنَ امْوَارِكَ وَتَأَذَّنَ لِمَقَالِ نَصِيحةِكَ»؛ و بدان که شیطان نمی گذارد تو به نیکوترين کارت پردازی و اندرزی را که به سود توست بشنوی (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۷۳: ۴۳۹). حضرت امیر (ع) در ضمن حقوقی که برای خود بر مردم برمی شمارد، می فرماید: «وَأَمَّا حَقُّكُ عَلَيْكُمْ ... وَالنَّصِيحَةُ إِنِّي أَمَّا شَهَدْتُ وَالْمَعْيَبُ»؛ حق من بر شما این است که ... در نهان و آشکار خیرخواه من باشد (همان، خطبه ۳۴: ۸۹).

و بالاخره اینکه آن حضرت حتی در گزینش نیروها، بر خیرخواهی آن فرد نیز تأکید می کنند و به همین دلیل به مالک اشتر می فرمایند: «فَوَلَّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَاحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِإِمَامِكَ»؛ برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر و امام تو بیشتر باشد (همان، نامه ۵۳: ۴۰۹).

اطاعت‌پذیری از حاکم اسلامی

امام به دو تن از امیران لشکر، زید بن نصر و شریع بن هانی فرمودند: «وَقَدْ أَمْرْتُ عَلَيْكُمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْرَقَ فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِيعَا وَاجْعَلَاهُ دِرْعًا وَمِجَانًا»: من «مالک اشتر پسر حارث» را بر شما و سپاهیانی که تحت امر شما هستند، فرماندهی دادم. گفته او را بشنوید و از فرمان او اطاعت کنید، او را چونان زره و سپر نگهبان خود برگزینید (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۱۳: ۴۹۳).

در نامه به یکی از فرماندهان نظامی (که برخی نوشته اند عثمان بن حنیف بوده است) نوشت:

«فَإِنَّهُدِيمَنْ أَطَاعَكُمْ إِلَى مَنْ عَصَاكُمْ وَأَسْتَغْنُ بِمَنْ أَنْقَادَ مَعَكُمْ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكُمْ فَإِنَّ الْمُتَكَارِهَ مَغْبِيَهُ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ وَقُعُودُهُ أَعْنَى مِنْ تَهْوِيهِ»: و از آنان که فرمان می‌برند، برای سرکوب آنها که از یاری تو سرباز می‌زنند، مدد گیر، زیرا آن کس که از جنگ کراحت دارد بهتر است که شرکت نداشته باشد و شرکت‌نکردنش از یاری‌دادن اجرایی بهتر است (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵: ۴۸۵).

آن حضرت در نهج‌البلاغه، راز پیروزی دشمنان را به یارانش این چنین بر ملا می‌کند که:

«هَوَّلَاءُ الْقَوْمُ عَلَيْكُمْ لَيْسَ لِأَنَّهُمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى [اباطِيلِ صَاحِبِهِمْ]: شامیان بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوار ترنند، بلکه در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود، شتابان فرمان بردارند (همان، خطبه ۹۷: ۱۸۱). بهمین دلیل همواره از زیردستان خود می‌خواست که: «فَاسْمَعُوا قُولِي وَعُوا مَنْطِقِي»: پس به سخن من گوش فرادهید، و منطق مردا دریابید (همان، خطبه ۱۳۹: ۲۵۹) و هشدار می‌داد که: «أَئِهَا النَّاسُ لَا يَحْرِمُنَّكُمْ شِيقَافِي وَلَا يَسْتَهِيَّنَّكُمْ عِصْيَانِي وَلَا تَتَرَأَوُا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي»: ای مردم! دشمنی و مخالفت با من، شما را تا مرز گکاه نراند و نافرمانی از من شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند و به هنگام شنیدن سخن من، به گوشه چشم، یکدیگر را ننگرید (همان، خطبه ۱۰۰: ۱۸۹)

کسب بصیرت

روش دیگری که احساس مسئولیت معنوی یک نظامی را در مقابل نظام حکومت اسلامی تحقق می‌بخشد، کسب بصیرت است. بصیرت داشتن و رصد اوضاع سیاسی و هوشیاری نسبت به تهدیدات باعث می‌شود که در برابر نقشه‌های شیطانی دشمن غافلگیر نگردد و در انجام وظایف

امنیتی خود کوتاهی نکند. به دلیل اهمیت بصیرت، شخصیت آسمانی، امیر مؤمنان(ع)، خود را با همین صفت معرفی می کند و دوری از فریفتگی و فریندگی را در گرو آن می داند: «وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَةٍ مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا بَيْسَ عَلَى»: بی گمان بینش من همراه من است. هرگز خود را نفریفته ام و کسی هم نتوانسته مرا بفریبد (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۰: ۳۵). افراد خاصی را نیز به کسب بصیرت امر می فرمود. از جمله در نامه ای به محمد بن ابی بکر، نماینده خود در سرزمین مصر نوشت: «فَأَصْحِرْ لِعَدُوَّكَ وَأَمْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ»: و اینک تو به صحنه درآی با آگاهی و با بینش خاص خود به سوی دشمن بتاز (همان، نامه ۳۴: ۳۸۵).

روش های معطوف به هدف پاییندی به قانون

می توان روش هایی را از نهج البلاعه استخراج کرد که بر هدف پاییندی به قانون و وظایف محوله، اعتقاد به منطقی و عادلانه بودن مقررات دلالت کند. این روش ها عبارتند از: عامل به قانون بودن فرماندهان، تن دادن به مساوات در برابر قانون، نظارت مافوق بر مادون، تشویق و تنبیه فرمانده، وسعت در معیشت زیرستان.

- عامل به قانون بودن فرماندهان

یکی از روش هایی که مأموران انتظامی را در رسیدن به این هدف ترغیب و مصمم می کند، قانون گرایی فرماندهان و مدیران است. حضرت امیر(ع) در جایگاه فرمانده، قبل از اینکه رعایت قانونی را از زیرستان طلب کند، خود رعایت می کرد، به همین دلیل می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَاللهِ مَا أَخْثُكُمْ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَسْتُكْمُ إِلَيْهَا وَلَكُمْ أَنْهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتَّاهُكُمْ قَبْلَكُمْ عَنْهَا» ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی و ادار نمی کنم، مگر آنکه پیش از آن خود به آن عمل کرده ام و از معصیتی شما را بازنمی دارم، جز آنکه پیش از آن، ترک گفته ام (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۷۵: ۳۳۳).

- تن دادن به مساوات در برابر قانون

از منظر امیرالمؤمنین(ع)، همه امت اسلام، اعم از حاکم و محکوم، رئیس و مرئوس و مافوق و مادون در برابر قانون یکسان هستند و از حقوق مساوی برخوردارند و تعییر «مافوق قانون» معنا ندارد. بدین سبب امام(ع) در فراغیر و همگانی بودن حوزه قانون به مثابه مظہر حق و ذوجنپین بودن آن می فرمایند: «وَالْحَقُّ فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَأَضَيَّفَهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا

جری علیه ولا یجری علیه لا جری له؛ پس حق گسترده‌تر از آن است که وصفش کند، ولی هنگام عمل تنگیابی بی‌مانند دارد! حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود و چون به زیان کسی اجراء شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۱۶: ۴۴۱).

امیرالمؤمنین(ع) به مالک اشتر نخعی فرمودند: «أَوْ إِيَّاكَ وَ الْإِسْبَّاتَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسُورٌ وَ التَّغَابِيَ عَمَّا تُعْنِي بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعَيْنِ فَإِنَّهُ مَا خُودْ مِنْكَ لِعَيْرِكَ وَ عَمَّا قَلِيلٌ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْطِيَهُ الْأُمُورُ وَ يُنْتَصِفُ مِنْكَ لِلْمَظُلُومِ امْلَكَ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ سُورَةَ حَدِّكَ وَ سَطْوَةَ يَدِكَ وَ غَرْبَ إِسَانِكَ وَ احْتَرِسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِ الْبَادِرَةِ وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ عَضْبُكَ قَتَمِلِكَ الْإِخْتِيَارِ وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رِبِّكَ»؛ مبادا هرگز در آنچه با مردم مساوی هستی، امتیازی خواهی! از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی و بهزودی پرده از کارها یک سو رود، و انتقام ستم دیده را از تو باز می‌گیرند. باد غرورت، جوشش خشمت، تجاوز دست، تندی زبانست را در اختیار خود گیر و با پرهیز از شتاب زدگی و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرونشیند و اختیار نفس در دست تو باشد و تو بر نفس مسلط نخواهی شد، مگر با یاد فراوان قیامت و بازگشت به سوی خدا (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۹۱).

در جامعه‌ای که قانون فقط درمورد ضعیفان و بی‌پناهان اجرا شود و ثرتمندان و منتقدان و نخبگان از آن مستثنی شوند، نظم محقق نخواهد شد. «فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضَيقُ»؛ در عدالت گشايش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است (همان، خطبه ۱۵: ۵۹).

- نظارت بالادست بر زیردست

برای پیشبرد اهداف انضباط انتظامی، نظارت حقوقی متقابلی بین فرماندهان و کارکنان لازم است که در راستای اجرای صحیح قوانین و استیفادی حقوق سازمان و کارکنان صورت می‌گیرد. حضرت امام علی(ع) از فرماندهاش (مالک اشتر نخعی) می‌خواهد که از روش نظارتی بهره ببرد تا کارکنانش قوانین و مقررات تعريف شده را رعایت کنند و انضباط سازمانی برقرار باشد «ثُمَّ تَنَفَّذُ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثُ الْعَيْنَ مِنْ أَهْلِ الصَّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهَدَكَ فِي السَّرِّ لِمُوْرِهِمْ حَدْوَهُ لَهُمْ

عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرُّفْقِ بِالرَّعْيِ وَ تَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةِ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عَيْنِكَ اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا قَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْغَفْوَيَةَ فِي بَدِئِتِهِ وَ أَخْدُثَتِهِ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبَتِهِ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسَمَتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَدَّمْتَهُ عَارَ التَّهْمَةِ»: سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راستگو و فوپیشه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرگانی پنهانی تو از کار آنان سبب امانت داری و مهربانی با رعیت خواهد بود و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرده، به همین مقدار گواهی قناعت کن او را با تازیانه کیفر ده و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او پس گیر، سپس او را خوار دار و خیانتکار بشمار و طوق بدنامی به گردنش یافکن (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۷۷).

- تشویق و تنبیه فرمانده

این مسئله آن قدر مهم است که امیر المؤمنین علی(ع) در دستور کار معروف خود به فرمانده اش (مالک اشتر) تأکید می کند: «وَ لَمَ يَكُونَ النَّاسُ مُحْسِنُونَ وَ الْمُسِيءُونَ عِنْدَكَ بِمُتْزَلَّةٍ سَوَاءٌ فَإِنْ فِي ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيَةً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَ الْأَزْمُ كُلُّا مِنْهُمْ مَا أَرْزَمَ نَفْسَهُ»: هر گز نیکو کار و بد کار در نظرت یکسان نباشد، زیرا نیکو کاران در نیکو کاری بی رغبت و بد کاران در بد کاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را براساس کردارشان پاداش ده (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۷۱).

همچنین می فرمایند: «فَاقْسَحْ فِي آمَالِهِمْ وَ وَاصِلْ [مِنْ] فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَ تَعْدِيْدِ مَا أَبْلَى دُوُءُ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثَرَةَ الدُّكْرِ لِحُسْنِ [عِقَالِهِمْ] أَفْعَالِهِمْ تَهْرُ الشُّجَاعَ وَ تُحَرِّضُ النَّاكِلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»: پس آرزوهای سربازان را برآور و همواره از آنان ستایش کن و کارهای مهمی که انجام داده اند برشمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می انگیزاند و ترسوها را به تلاش وامی دارد، ان شاء الله (همان، نامه ۵۳: ۵۷۷).

امام(ع) در کنار تشویق، هر کجا نیاز به تذکر و توبیخ بود، روش نکوهش و تنبیه را در پیش می گرفت. در نامه به یکی از فرمانداران خود در سال ۴۰ هجری می نویسد: «أَمَا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبِّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ أَخْرَيْتَ أَمَانَتَكَ بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمِكَ وَ أَكْلَتَ مَا تَحْتَ يَدِيَكَ فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ

حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ وَ السَّلَامُ: پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده‌ای و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده‌ای. به من خبر رسیده که محصول زمین‌ها را برداشته و آنچه می‌توانستی گرفته‌ای و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای، پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حساب‌رسی مردم سخت‌تر است؛ با درود (همان، نامه: ۴۰: ۵۴۷).

آن حضرت، یک روش تربیتی را نیز آموزش می‌دهد که: «إِذْ جُرِّ الْمُسِيَءِ بِشَوَابِ الْمُحْسِنِ» بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار آزار ده! (همان، حکمت ۱۷۷: ۶۶۷)؛ زیرا این شخص بدکار که بینند نیکوکاری را پاداش داده‌اند، به نیکوکاری وادار می‌شود و از کار بد دست برمی‌دارد، پس پاداش دادن به شخص نیکوکار هم چون تبیه‌ی است برای بدکار، چون تنبیه و ادب او را درپی دارد.

- توسعه معیشت زیردستان

یکی از روش‌هایی که می‌توان ضریب قانون‌پذیری و اهتمام به اجرای قانون را در مأموران نیروی انتظامی بالا برد، رسیدگی به امور معیشتی و رفع دغدغه‌های مالی آنان است. این مطلب مورد نظر حضرت(ع) بوده است، چنانکه ملاک و معیار برگزیده‌ترین فرماندهان را نیز برای مالک اشتر چنین مشخص می‌کند: «وَلَيْكُنْ آَرْرُؤُوسٍ حُذْكَ عِنْدَكَ»؛ برگزیده‌ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که :

- نُ وَاسَأْهُمْ فِي مَعْوَنَتِهِ: از همه بیشتر به سربازان کمک رساند،
- وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسْعَهُمْ وَ يَسْعَ مِنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًا
وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ: و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه‌ای که خانواده‌هایشان در پشت جبهه و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام فقط به یک چیز بیندیشند (دشتی، ۱۳۸۰، نامه: ۵۳: ۵۷۷).

- روش‌های معطوف به هدف اعتقاد به فرماندهان

در نگاه اسلامی نظم و انضباط حول رهبر و فرمانده‌ای بصیر می‌گردد و در گرو پیروی زیردستان از آنان است (لطیفی، ۱۳۹۲: ۲۶). امام علی(ع) می‌فرمایند: «فَرَضَ اللَّهُ ... وَ الطَّاعَةُ تَعْظِيمًا

لِلْإِمَامَةِ» و «فرمانبرداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۲۵۲: ۶۸۱).

روش‌هایی که به خود فرماندهان مربوط می‌شود و آنان می‌توانند زمینه‌ای را فراهم کنند تا زیردستان به فرماندهان مأمور خود اعتماد و اعتقاد داشته باشند، عبارتند از: شایسته‌گزینی، تکریم زیردستان، روشنگری در عزل و نصب‌ها، محبت، تقسیم کار، بسترسازی برای انتقاد، پرهیز از استبداد، ادای حق متقابل، پرهیز از احتجاب.

- شایسته‌گزینی

جمله معروف «چاه باید از خودش آب داشته باشد» حکایت این امر است که افراد خودشان هم نقش مهمی در پذیرش و ادای احترام از سوی زیردستان دارند. گاهی سبب بی‌انضباطی از حیث عدم رعایت احترام به عدم شایسته‌گزینی افراد برمی‌گردد. امیرالمؤمنین علی(ع) ملاک‌های گزینش فرماندهان را در عهدنامه معروف خود به مالک اشتر نخجی چنین برمی‌شمارد تا وی فرماندهانی را استخدام کند که هم زیردستان هم قبولشان داشته باشند و هم با موازین تعریف شده اسلامی مطابقت داشته باشند: «فَوَلَّ مِنْ جُنُودِكَ» برای فرماندهی سپاه کسی را بزرگزین که: آنَصَحَّهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِإِمَامِكَ وَ [أَطْهَرَهُمْ] أَنْقَاهُمْ جَيْئًا: خیرخواهی او برای خدا و پیامبر(ص) و امام تو بیشتر، دامن او پاک‌تر باشد،... (همان، نامه ۵۳: ۵۷۷).

حضرت به اهتمام همین فرمایش‌ها بود که خود مالک اشتر نخجی را برای فرماندهی سپاهش برمی‌گزیند.

- تکریم زیردستان

یکی از روش‌هایی که سبب اعتماد مأموران نیروی انتظامی به فرماندهان خود می‌شود این است که از فرماندهان خود نیکوکاری و لطف بیینند. امام(ع) با یادآوری این مطلب به مالک اشتر، چنین می‌فرماید: «وَ لَا تَحْمِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتُهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ فَإِنَّهُ دَاعِيَةُهُمْ إِلَى بَذْلِ النَّصِيحَةِ لَكُمْ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكُمْ وَ لَا تَدْعُ نَفَقَدَ لَطِيفٌ أَمْوَالِهِمُ اتَّكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا فَإِنَّ لِلْيُسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَتَنَعَّمُونَ بِهِ وَ لِلْجَسِيمِ مَوْقِعًا لَا يَسْتَغْنُونَ عَنْهُ»: و نیکوکاری تو نسبت به آنان (هر چند اندک باشد) خوار مپندار، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند و گمانشان را به تو نیکو گرداند. رسیدگی به امور

کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۷۷).

روشنگری در عزل و نصب‌ها

حضرت(ع) پس از عزل محمدبن ابی‌بکر و انتصاب مالک اشتر به فرمانداری مصر، برای دلجویی از محمدبن ابی‌بکر نوشت: «فَقَدْ بَلَغْنِي مَوْجَدُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلَكَ وَإِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِيَطَاءً لَكَ فِي الْجَهَدِ وَلَا ازْدِيادًا لَكَ فِي الْجَدِ وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوَلَّتِكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَيْنِكَ مَؤْنَةً وَأَعْجَبُ إِنِّيَّكَ وَلَيَاهُ»: به من خبر داده‌اند که از فرستادن اشتر به سوی محل فرمانداری ات، ناراحت شده‌ای. این کار را بدلیل کندشدن و سهل انگاری ات یا انتظار کوشش بیشتری از تو انجام ندادم، اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان‌تر و حکومت تو در آن سامان خوش‌تر است. (همان، نامه ۵۴۱: ۳۴).

همچنین در نامه به عمر بن ابی‌سلمه مخزومی فرماندار بحرین، پس از نصب نعمان بن عجلان زرقی در سال ۳۶ هجری نیز می‌نویسد: «اَمَا بَعْدُ فَإِنِّي قَدْ وَلَيْتُ النَّعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرْقَىَ عَلَى الْبَعْرَى وَنَزَعْتُ يَدِكَ بَلَّا ذَمًّا لَكَ وَلَا تَثْرِيبَ عَيْنِكَ فَلَقَدْ أَخْسَنْتُ الْوَلَايَةَ وَأَدْبَتَ الْأَمَانَةَ فَأَقْبَلَ عَيْرَ ظَبَّينَ وَلَا مُلُومٍ وَلَا مَأْتُومٍ -[فَقَدْ] فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِي فَإِنَّكَ مِنْ أَسْتَطْهِرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعُدُوِّ وَإِقَامَةِ عَمُودِ الدِّينِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»: پس از یاد خدا و درود، همانا من نعمان بن عجلان زرقی، را به فرمانداری بحرین نصب کردم، بی‌آنکه سرزنشی و نکوهشی برای تو وجود داشته باشد تو را از فرمانداری آن سامان عزل کردم، به راستی تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی و امانت را پرداختی. پس به سوی ما حرکت کن، بی‌آنکه مورد سوء‌ظن قرار گرفته یا سرزنش شده یا متهم بوده و یا گناهکار باشی، زیرا تصمیم دارم به سوی ستمنگران شام حرکت کنم. دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن و برپاداشتن ستون دین از آنان یاری می‌طلیم. ان شاء الله (همان، نامه ۵۴۹: ۴۲).

محبت

هیچ روشی چون محبت در تربیت آدمی مؤثر نیست و مفید‌ترین روش‌های تربیتی به نیروی محبت کارآیی پیدا می‌کنند. محبت از نظر تربیتی نیرویی عظیم و کارساز است و بهترین تربیت آن

است که بدین روش تحقق یابد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ۲۵۹). امام علی(ع) باتأکید بر این روش که: «**قُلُوبُ الرِّجَالِ وَخُشِّيَّةُ فَمَنْ تَالَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ**»: دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوشنویسی کند (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۵۰: ۶۳۵)، به مالک اشتر، آگاهی و بینش می‌دهد که: «**إِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبُهُمْ عَلَيْكَ**»: همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل‌هایشان را به سوی تو می‌کشاند (همان، نامه ۵۳: ۵۷۷). بدین‌ترتیب زیرستان نسبت به فرمانده خود اعتقاد قلبی پیدا می‌کنند و آنگاه است که در اجرای مأموریت‌های محوله هیچ کوتاهی نخواهند کرد.

حضرت(ع) دو چیز را مایهٔ چشم روشی فرماندهان می‌داند: ۱. برقراری عدل و داد و ۲.

مودت و محبت به زیرستان: «وَ إِنَّ أَفْضَلَ قُرْةً عَيْنِ الْوَلَاهِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبَلَادِ وَ ظَهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعَيَّةِ وَ إِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صَدُورِهِمْ وَ لَا تَصْبِحُ نَصِيبُهُمْ إِلَّا بِحِيطَتِهِمْ عَلَى وَلَاهِ [أَمْوَارِهِمْ] الْأَمْوَارِ وَ قِلَّهُ اسْتِقْنَالُ دُولِهِمْ وَ تَرُكُ اسْتِيَاطَاءِ انتِقَاعِ مَدَنِهِمْ»: و همانا برترین روشی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکارشدن محبت مردم به رهبر است که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را بگیرند و حکومت باز سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد (همان، نامه ۵۳: ۵۷۸).

- تقسیم کار

یکی از روش‌هایی که می‌تواند رابطه بالادست و زیردست و کارکنان با یکدیگر را اصولی و منطقی نگه دارد و افراد با همدلی و صمیمانه طبق قوانین و مقررات تعریف شده در کنار یکدیگر به کار و فعالیت پردازند بهره‌گیری از روش «تقسیم کار» است که تحقق این امر بسته به تدبیر فرمانده و مدیر است. امام علی(ع) می‌فرماید: «**حُمَّلَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَجْهُوَدَه**» برای هر کس به اندازهٔ توانایی او وظیفه‌ای تعیین شده است (همان، خطبه ۹۸: ۲۷۳).

حضرت(ع) در نامه‌ای که به فرزند بزرگوارش، امام حسن مجتبی(ع) می‌نویسد: «وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمَكَ عَنْتَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ فَإِنَّهُ أَخْرَى إِلَّا يَتَوَكَّلُوا فِي خِلْدَمَتِكَ»: کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، زیرا که تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر و نگذارند و در خدمت سستی نکنند (همان، نامه ۳۱: ۵۳۷). آن حضرت(ع) به فرمانده سپاهش، مالک اشتر نخعی، هم بر این امر تأکید می‌کند که: «وَاجْعَلْ لِرَأْسِ

کُلْ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَعْهُرُهُ كَيْرُهَا وَ لَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَيْرُهَا وَ مَهْمَا كَانَ فِي كُتُبِكَ مِنْ عَيْبٍ فَغَائِيْتَ عَنْهُ الْرِّمَتَهُ: برای هر یک از کارهای سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد و فراوانی کار او را در مانده نسازد (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۸۱).

- بستر سازی برای انتقاد

نیروهای تحت امر، به فرماندهانی اعتماد و اعتقاد دارند که نقد پذیر باشند و زمینه انتقاد از خود را فراهم کنند. حضرت(ع) انتقاد پذیری خود را این گونه ابراز می کند که: «وَلَا تَظُنُوا بِي اسْتِشْقَالًا فِي حَقٍّ قِيلَ لِي وَلَا إِلِيمَاسٌ إِعْظَامٌ لِفَسْرِي فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَشَقَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعَرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَتَّهَلَ عَلَيْهِ»: و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم، زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

پرهیز از استبداد

یکی از روش‌هایی که زیردست اعتقداد و باور قلبی خود را نسبت به فرمانده و مافوق خود ازدست می‌دهد، خصلت استکباری، دیکتاتوری و پرهیز از استبداد فرمانده است. حضرت(ع) می فرمایند: «وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤْمِنٌ أَمْ فَاطَّاعَ فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْعَالٌ فِي الْقُلُوبِ وَ مَنْهَكَةً لِلَّدَيْنِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْأَغْيَرِ»: مگو من اکنون بر آنان مسلطم، از من فرمان دادن است و از آنها اطاعت کردن؛ زیرا این کار، عین راه یافتن فساد در دل و ضعف در دین و نزدیک شدن به سلب نعمت [الهی] است (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۸۰).

- ادای حق متقابل

یکی از روش‌هایی که فضای صمیمانه و مبتنی بر احترام و خیرخواهی زیردست و فرمانده را حفظ می کند، پای بندبودن هر دو طرف به ادای حقوق متقابل خود است. حضرت(ع) می فرمایند: «فَإِذَا أَدَتِ الرَّعَيْهَ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بِئْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَاهِيجُ الدَّيْنِ وَ اعْدَدَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلِلِهَا السُّنْنُ فَصَالَحَ بِذَلِكَ الرَّمَانُ وَ طَمِيعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ يَسِّرْتْ مَطَاعِمُ الْأَغْدَاءِ»: و آنگاه که زیردستان حق فرماندهان را اداء کنند و فرماندهان حق زیردستان را پردازنند، حق در آن جامعه عزت یابد و راههای دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت

پیامبر(ص) پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و زیرستان در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

و درادامه می‌فرمایند: «وَإِذَا غَبَّتِ الرَّعْيَةُ وَالْهَبَّا أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعْيَتِهِ اخْتَلَقَتْ هَنَالِكَ الْكَلِمَةُ وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ وَكُثْرَ الْإِذْعَالُ فِي الدِّينِ وَتُرِكَتْ مَحَاجِجُ السُّنَّةِ فَعُمِّلَ بِالْهَوَى وَعُطَلَتِ الْأَحْكَامُ وَكُتُرَتْ عِلَلُ النَّفْوِ»: اما اگر زیرستان چیره شوند، یا فرمانده بر زیرستان ستم کند، وحدت کلمه ازین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد و راه گستره سنت پیامبر(ص) متروک، هوایرسی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری‌های دل فراوان شود (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

- پرهیز از احتجاب

«احجاب» یعنی پوشاندن خود، دربان، کسی است که امیری را از دیگران می‌پوشاند و مانع از دخول به او می‌شود (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۵۱). درواقع، پنهان‌بودن فرمانده از زیرستان و محصور کردن خود در دفتر کاری و گماشتن دربان و نگهبانان در اندیشه و سیره تربیتی - سیاسی حضرت علی(ع) به معنای دوری، فاصله گرفتن، ارتباطنداشتن و بی‌اطلاعی از مسائل و مشکلات زیرستان است. بهمین دلیل به مالک می‌نویسد: «فَلَا تُطَوَّنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعْيَتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعْيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضَّيْقِ وَفَلَهُ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ وَالْاحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمًا مَا حَتَّجُوا دُونَهُ قَيْصُرُ عِنْهُمُ الْكَبِيرُ وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَيَقْسِمُ الْحَسَنُ وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَيُشَابِّهُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ»: هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار که پنهان‌بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه است. نهان‌شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است بازمی‌دارد، پس کار بزرگ، اندک و کار اندک، بزرگ جلوه می‌کند، زیبا زشت، وزشت زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق درآید (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۸۷).

- تملق ناپذیری از زیرستان

حضرت علی(ع) به فرماندهان هشدار می‌دهد که مبادا به گونه‌ای رفتار کنند که زیرستان گمان برند آنان دوست دارند مورد ستایش قرار گیرند: «أَسْحَفَ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُنَظِّمَ بِهِمْ حُبُّ الْفَحْرِ وَيُوْضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكَبِيرِ»: از پست‌ترین حالات فرماندهان در نزد صالحان

این است که گمان برند آنها دوستدار ستایشند و امر آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

البته در یکی از حکمت‌های نهج‌البلاغه چنین آمده است: «الشَّاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلْقُ وَ التَّعْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عَيْنُ أَوْ حَسَدٍ»: ستدن بیش از آنچه سزاوار است نوعی چاپلوسی و کم تراز آن، درماندگی یا حсадت است (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۳۴۷: ۷۱۱).

حضرت علی(ع) خالصانه، احساس خود را در جایگاه یک فرمانده مکتب اسلام چنین بیان می‌نماید: «وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنْكُمْ أَنِي أُحِبُّ الْإِطْرَاءَ وَ اسْتِمَاعَ الشَّاءِ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذِلِكَ وَ لَوْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَسْأُولِ مَا هُوَ أَحْقَ بِهِ مِنَ الْعَظَمَةِ وَ الْكِبْرِيَاءِ»: و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن هستم. سپاس خدا را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست می‌داشم، آن را رها می‌کردم به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان و بزرگی و بزرگواری که فقط خدا سزاوار آن است (همان، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

و علت آنکه آن حضرت از زیرستان خود می‌خواهد که او را نستایند این است که: «فَلَا تُنْهَا عَلَيَّ بِجَمِيلِ شَاءٍ لِإِخْرَاجِ نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقْيَةِ [الْبَقِيَّةِ] فِي حُقُوقِ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا وَ فَرَأَضْ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَاهَا»: اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستاید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم و حقوقی که مانده است پردازم و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد، اداء کنم (همان، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

و در ادامه می‌فرمایند: «لَا تُكَلِّمُنِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ»: پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزیند (همان، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵). البته حضرت علی(ع) برای آنکه به اصطلاح، زیرستان از آن ور بام نیفتند و راه اعتدال را درپیش بگیرند، اضافه می‌کند: «وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِي بِمَا يُتَحَقَّقُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ»: و چنانکه از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجویید.

- روش مشاوره به زیرستان

یکی از روش‌های تربیتی پذیرفه شده در تعلیم و تربیت، مشاوره است. امام علی(ع) می‌فرمایند: «الإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ»: مشورت چشم هدایت است (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۲۱۰: ۶۷۵). در جای

دیگر در اهمیت مشورت می فرمایند: «مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَوَّرَ الرِّجَالَ شَارِكَهَا فِي عُقُولِهَا»: هر کس خود رأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل های آنان شریک شد (همان، حکمت ۱۶۱: ۶۶۵).

با استناد به همین مطالب، حضرت از زیرستان خود می خواهد که با مشورت سازنده به وی مشورت دهنده: «فَلَا تَكُمُوا عَنْ مَقَائِلَهُ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَةً بَعْدَلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِيَ وَ لَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكُنْ فِي اللَّهِ مِنْ نَفْسِي»: پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی دانم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید (همان، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵). در نامه ای که حضرت علی (ع) به مرزبانان (که امروزه عضوی از جامعه نیروی انتظامی هستند) می نویسد «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ» اشاره می کند که فقط در یک مورد نمی تواند با آنان مشورت کن و آن هم درمورد «اسرار جنگی» است؛ «وَ عَطْفًا عَلَى إِخْرَانِهِ اللَّهُ وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَا أَخْتِرَ ذُونَكُمْ سِرَاً إِلَّا فِي حَرْبٍ وَ لَا أَطْوِي ذُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ وَ لَا أُؤْخِرَ لَكُمْ حَقًا عَنْ مَحْلِهِ وَ لَا أَقِفَ بِهِ ذُونَ مَفْطَعَهِ»: آگاه باشیدا حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن را پردازم و با همه شما به گونه ای مساوی رفتار کنم (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۰: ۵۶۳).

روش های معطوف به اهداف انضباط ظاهری

درادامه به روشهایی خواهیم پرداخت که از منظر نهج البلاغه، جنبه انضباط ظاهری را تحقق می بخشند. جنبه انضباط ظاهری مبنی بر سه محور: احترامات، آراستگی ظاهری، و دقت در اجرای قوانین مقررات و دستورات است (اداره کل تأیفات و پژوهش، ۱۳۷۷: ماده ۹).

روش های معطوف به هدف احترامات

مواردی از نهج البلاغه که می تواند با این بحث تناسب داشته باشد و روشهایی را معرفی کند که این هدف از اهداف انضباط انتظامی را از بعد ظاهری پوشش دهد عبارتند از: تعریف نوع

احترام مطابق با موازین اسلامی، پاسخ بهتر ادای احترام از سوی مافق، دوستی و محبت بادوام، حفظ آبرو، آزادگی، جلب عنایت الهی، به کارگیری عقل.

- معرفی شیوه صحیح ادای احترام

«روش» ادای احترام زیردست به بالادست برای حضرت علی(ع) بسیار مهم بوده است، بدین معناکه اگر روش ادای احترام با موازین و عرف الهی همسانی نداشته باشد، از منظر ایشان مردود است. وقتی دهقانان شهر انبار، امام(ع) را که فرمانده و کارگزاری ارشد از حکومت بودند، هنگام رفتن به شام ملاقات کردند، برای احترام از اسب‌ها پیاده شدند و پیشاپیش آن بزرگوار شروع به دویدن کردند: امام فرمود: «ما هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ» چرا چنین می‌کنید؟! فَقَالُوا خُلُقُّنَا نُعَظِّمُ بِهِ أُمَرَاءَنَا؛ گفتند: عادتی است که امرای خود را احترام می‌کردیم. «فَقَالَ وَاللَّهِ مَا يَنْتَهِ بِهِذَا أُمَرَاؤُكُمْ - وَ إِنَّكُمْ لَشَفَعُونَ عَلَى أَنفُسِكُمْ فِي ذُنُبِكُمْ - وَ شَفَعُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ - وَ مَا أَحْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَأَءَاهَا الْعِقَابُ - وَ أَرْبِحَ الدَّلَعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ» فرمود: به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبرند و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید و چه زیانبار است رنجی که عذاب درپی آن باشد و چه سودمند است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنم باشد (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۳۷: ۶۳۳).

- پاسخ بهتر ادای احترام از سوی مافق

وقتی زیرستان برابر آین نامه موظف می‌شوند که به مافق خود احترام بگذارند، مافق هم موظف است به صورت کامل و حتی بهتر پاسخ احترام را بدهد. با این روش احترامات در مجموعه نظامی و انتظامی گسترش می‌یابد. این مفهوم را می‌توان از حکمت ۶۲ نهج‌البلاغه دریافت کرد، آنچاکه حضرت می‌فرماید: «إِذَا حُيِّتَ بِتَحْيَةٍ فَحَيِّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَ إِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَانَتْ هَبَّةً بِمَا يُرِبِّي عَلَيْهَا وَ الْفَصْلُ مَعَ ذَلِكَ لِبَادِي»؛ چون تو را ستودند [و احترام و تکریم نمودند]، بهتر از آنان ستایش کن [احترام و تکریم کن] و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر از آن آغاز‌کننده است (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۶۲: ۶۳۷).

- روش‌های معطوف به هدف آراستگی ظاهری

تردیدی نیست که آراستگی ظاهری یک مأمور پلیس و نظافت ظاهری و پاکیزگی او مثل هر فردی در هر کسوتی، نقش بسزایی در جاذبه ظاهری او دارد تا به او شخصیتی باثبتات و باوقار دهد.

روشی که می‌تواند این هدف را محقق سازد و در نهج‌البلاغه مورد اشاره قرار گرفته است، روش آراستن هیأت است.

- سیما آرایی

همواره ظاهر آدمی تا حدود زیادی برگرفته از باطن او است و از شخصیت او حکایت می‌کند.

اگرچه در نهج‌البلاغه درخصوص آراستگی ظاهري مطلبی نیامده است، لیکن در بررسی سیره امام علی(ع) در می‌باییم که امیرالمؤمنین(ع) که خود در غایت زهد و ساده‌زیستی بود، هرگز سهل‌انگاری در آراستگی و آراسته‌بودن را روانمی‌دانست. روایتی از آن حضرت نقل شده که فرمودند: «لَيَتَّرَكَنَّ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَرَكَنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيَّثَةِ»؛ هریک از شما خود را برای برادر مسلمانش همان گونه بیاراید که برای بیگانه‌ای که دوست دارد وی را در بهترین شکل بییند، می‌آراید (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۷۸).

روش‌های معطوف به هدف دقت در انجام وظیفه

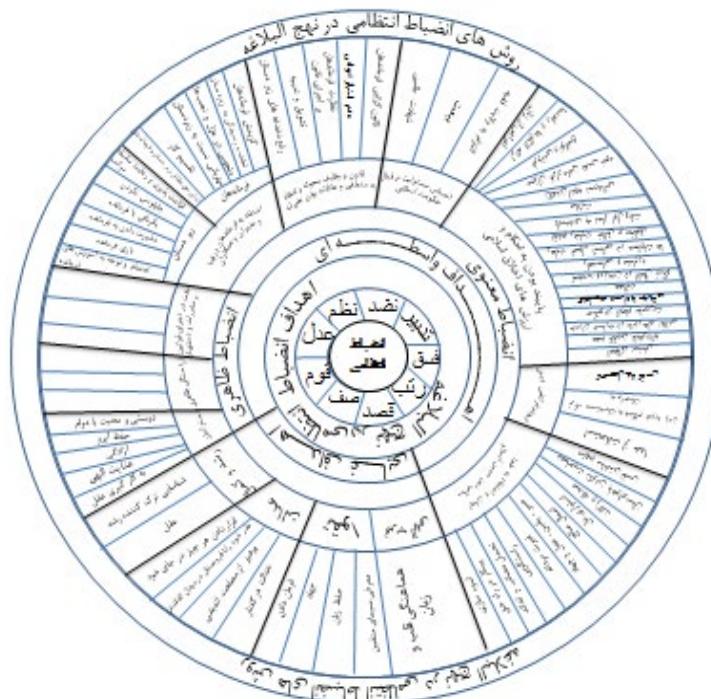
روش‌هایی که از منظر نهج‌البلاغه می‌تواند دقت در اجرای قوانین، مقررات و دستورها را در پلیس ارتقا دهد عبارتند از: اجتناب از شتاب‌زدگی و سهل‌انگاری؛ گویا و رسابودن قوانین، مقررات و دستورها.

اجتناب از شتاب‌زدگی

در نامه‌ای که حضرت برای فرمانده سپاهش (مالک اشتر نخعی) می‌نویسد، او را از شتاب‌زدگی در امور نهی می‌کند: «وَإِيَاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأَمْوَرِ قَبْلَ أَوْانِهَا أَوْ [الشَّاصَفَةَ] السَّقْطُ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَتَكَرَّرَتْ أَوِ الْوَهْنُ عِنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَصَعْبُ كُلُّ أَمْرٍ مَوْضِعُهُ وَأَوْقَعُ كُلُّ [عَمَلٍ] أَمْرٍ مَوْقِعَهُ»؛ مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرانزیسه شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده، سستی ورزی و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست، ستیزه‌جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی! تلاش کن تا هر کاری را در جای خود و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۹۱)

نتیجه‌گیری

نهج‌البلاغه به عنوان یکی از منابع غنی اسلامی می‌تواند به عنوان اسناد بالادستی نظام معرفتی و مبانی فلسفی دینی نظامی گردی در حکومت اسلامی محسوب شود. همان‌گونه که ملاحظه شد می‌توان با تعیین تعریف دقیقی از واژهٔ انضباط انتظامی، هدف‌های متناظر آن را تبیین کرد و براساس هدف‌های احصا شده، روش‌هایی را جستجو کرد که این هدف را محقق سازد. نمودار زیر می‌تواند به عنوان الگویی کاربردی برای نظامیان محسوب شود تا برای ارتقای انضباط در مجموعه‌های نظامی - انتظامی به روش‌های احصا شده تمسک نمایند.



فهرست منابع

- ابن‌جوزی، شمس‌الدین ابوالمظفر (۱۴۰۱)، *تذکرة الخواص*، بیروت: مؤسسه اهل‌البیت.
ابن‌طقطقی (بی‌تا)، *الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الإسلامية*، قاهره: مطبعه محمد علی صبیح.

ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۲)، *شرح نهج البلاغه ابن هیثم*، نامعلوم: دفتر نشرالکتاب، چاپ دوم.
اداره کل تألیفات و پژوهش ناجا (۱۳۷۷)، آین نامه‌ها، تهران.

بهشتی، سعید (۱۳۹۱)، آین خردپروری، پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ سوم.
بهشتی، سعید؛ محبی، علی و کریمی خویگانی، روح الله (۱۳۹۳)، اهداف انضباط انتظامی در آموزه‌های تربیتی نهج البلاغه، *فصلنامه مطالعات انتظامی*، ۱۰ (۱): ۸۸ – ۱۰۸.

جرداق، جورج (۱۳۷۳)، بخشی از زیبایی‌های نهج البلاغه، تهران: کانون انتشارات اسلامی.
خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۷۵)، حدیث ولایت: مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج ۲ و ۳، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

خطاب، محمود شیت (۱۳۷۸)، شیوه فرماندهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول.
دشتی، محمد (۱۳۸۰)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: مشهور.

شیداییان، حسن (۱۳۸۴)، انضباط معنوی، *مجله حضون ش*.
طالقانی، محمود (۱۳۷۴)، پرتویی از نهج البلاغه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

عسکری، ابوهلال (۱۳۹۰)، *كتاب الفروق اللغويه*، ترجمه مهدی کاظمیان و زهرا رضاخواه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گروه نویسنده زیر نظر آیت‌الله مصباح یزدی (۱۳۹۱)، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره).
مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، جلد اول، تهران: صدرا.
معطوف، لویس (۱۳۸۷) *المنجد في اللغة والاعلام فارسي (عربی - فارسی)*، ترجمه محمدمبدیر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.

ناظم زاده قمی، اصغر (۱۳۷۵)، *جلوه‌های حکمت*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.



